

وظایف امت در برابر امام

[سید علی میلانی* / مهدی شاهینی**]

■ چکیده

در مقاله پیش‌رو دلایل نقلی مهم‌ترین وظایفی که در برابر معصومین علیهم‌السلام باید رعایت گردد، به شیوه برهانی بررسی می‌شود؛ وظایفی مانند: معرفت، اطاعت، تسلیم، شکر، دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان امام، نصرت، احیای امامت اهل بیت علیهم‌السلام، دعا و انتظار ظهور. معرفت امام شرط حصول ایمان، اعتقاد و عمل است. و این معرفت را می‌توان مقدمه‌ای واجب برای شناخت خداوند و رسول، حکمت خلقت، اساس اسلام و حصول به عبودیت خداوند دانست. اطاعت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همان اطاعت خداست و اطاعت امام به اطاعت خداوند متصل است. ولایت تکوینی و تشریحی امام از مصادیق اطاعت می‌باشند. ایمان واقعی با تسلیم نسبت به امام تعریف می‌شود و عدم تسلیم مساوی با شرک است و یکی از آثار تسلیم، بیعت با امام است. نصرت امام در یاری دین خداست که ثمره آن غلبه‌ناپذیری شخص یاری کننده است. کسی که امر امامت اهل بیت علیهم‌السلام را زنده کند و یا زنده نگه دارد، مشمول رحمت بی پایان الهی خواهد شد. دعا برای حضرت ولی عصر عجل‌الله‌فرجه به مقتضای کلام خداوند، موجب استجاب بهتر دعاست. انتظار فرج امام عصر عجل‌الله‌فرجه برای مؤمنان با سازندگی و نیل به کمال همراه است؛

کلید واژه‌ها: وظایف امت؛ معرفت امام؛ اطاعت امام؛ دعا؛ انتظار فرج

*. مدرس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم و مؤلف آثار متعدد در زمینه امامت
**. دانش آموخته خارج حوزه علمیه قم و فارغ التحصیل سطح سه امامت

■ مقدمه

نوشته حاضر در واقع تقریر بازنویسی شده مباحث حضرت آیه الله میلانی با موضوع «وظایف امت» است که به صورت مقاله ای گزارشی به خوانندگان محترم ارائه می شود. قالب نوشتار از تحلیل و استدلال محض فراتر رفته و متناسب با موضوع - که نیازمند استقصای روایی است - به سمت قالب گزارشی متمایل شده است.

این نوشتار در صدد احصای تمامی وظایف امت نسبت به امام نیست و تنها به موضوعات مهم پرداخته است. البته با مراجعه به کتاب هایی مانند: تکالیف الأنام فی غیبة الإمام نوشته صدرالاسلام علی اکبر همدانی، صحیفه الیهادیه و التحفة المهدیه نوشته ابراهیم بن محسن کاشانی، وظیفه الأنام فی زمن غیبة الإمام و مکمال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم نوشته میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی، می توان با فهرستی از وظایف امت آشنا شد و فتح بابی خواهد بود برای پژوهشگران محترم برای نگاه تحلیلی تر و مفصل تر در این بحث.

■ وظایف امت در برابر امام

همه فرق اسلامی بر وجود امام در هر زمان، اجماع دارند. وقتی امامت معلوم شد، قهراً غیر او مأموماند؛ چون همه امت نمی توانند امام باشند. امامت از مفاهیم اضافی است؛ لذا امام بلا مأموم و مأموم بلا امام، معنایی ندارد. امام در برابر امت و امت در برابر امام، وظیفی دارند. وظیفه ما در برابر امام از مسائل مورد ابتلاست که در دنیا و قیامت از آن سؤال خواهد شد.

برای شناخت وظایفمان نسبت به امام، باید به دلیل امامت امام، منزلت امام نزد خداوند و حقوق امام^۱ معرفت یابیم. بحث درباره ادله امامت (آیات و روایات دال بر امامت) و مقامات و منازل امام - که در سه عنوان عصمت، علم و ولایت خلاصه می شود -، از گنجایش و موضوع این مقاله خارج است. لذا فقط به وظایف امت می پردازیم.

با بررسی قرآن و روایات می یابیم که وظیفه امام در برابر خدا و امت در «هدایت امت» خلاصه می شود؛ اما وظایف امت (مأموم) در مقابل امام بسیار است که در اینجا برخی از آنان را مطرح می کنیم.

۱. به یاری خداوند تعال و عنایت امام عصر علیه السلام مقاله ای برگرفته از آثار آیه الله میلانی با عنوان حقوق امام به چاپ خواهد رسید.

۱- معرفت نسبت به امام

معرفت نسبت به امام مهم‌ترین وظیفهٔ مأموم نسبت به امام است. معرفت امام با علم به امام، فرق دارد؛ چون در مقابل علم، جهل است ولی در مقابل معرفت، انکار است. معادل فارسی علم، دانش است و معادل فارسی معرفت، شناخت. پس معرفت اخص از علم است. مرتبهٔ معرفت از علم بالاتر است؛ چون معرفت در جایی است که تأمل و تدبر در آنجا وجود دارد؛ ولی علم، حضور صورت شیء نزد ذهن است؛ لذا نسبت به خداوند می‌گوییم «عَلِمَ اللهُ» و نمی‌توان گفت «عَرَفَ اللهُ»؛ اما نسبت به انسان می‌گوییم: «عَرَفْتُ اللهُ» و نمی‌گوییم: «عَلِمْتُ اللهُ»؛ چون رسیدن به خداوند، نیاز به تأمل و تفکر دارد.^۱

واضح است که تأکید فراوان روایات و کلمات علمای بزرگ ما بر معرفت خداوند، پیامبر و امام، به اندازهٔ توان و استعداد انسان مکلف است؛ لذا مطلب حقی که در قرآن و روایات آمده، اما غیر قابل تحمل است را نمی‌توان برای همه گفت؛ اما اگر مطلبی را نتوانستیم تحمل کنیم، نباید انکارش کنیم. تکالیف معرفتی را همانند تکالیف عملی نباید انکار کرد؛ مثل ایستاده نماز خواندن که اگر کسی قدرت ایستادن نداشت، باید نشسته بخواند؛ اما نباید ایستاده بودن را انکار کند.

اثر معرفت امام

وقتی معرفت حاصل شد، ایمان و اعتقاد و پس از آن اطاعت و عمل را به دنبال دارد. معرفت به امام هرچه بیشتر و بهتر باشد، به امام نزدیک‌تر می‌شویم و هدایتگری امام نیز افزون خواهد شد؛ چون امام واسطهٔ هدایت و قرب بندگان به خداوند است.

ادلهٔ وجوب معرفت امام

وظیفه امام در برابر خلق، هدایت آنان به سوی خداوند است؛^۲ پس برای معرفت به خدا و اطاعت از او، باید هادی خود را بشناسیم تا بتوانیم به خداوند متعال برسیم؛ لذا عدم شناخت امام مساوی با عدم شناخت خدا و رسول خداست. شناخت امام سبب شناخت خداوند و رسول ﷺ است.

۱. راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، ۱۳۳.

۲. طبق فرموده خداوند متعال در قرآن ائمه اطهار علیهم‌السلام از جانب خداوند متعال منسوب شده‌اند تا مردم را به سوی خداوند هدایت کنند (سجده/۲۴).

زراره از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند: به من خبر بده که آیا شناختن امام از شما بر همه خلق واجب است؟ فرمود:

«به راستی خدای عز و جل محمد صلی الله علیه و آله را به سوی همه مردم رسول فرستاده و او حجت خداست بر همه خلق روی زمین؛ پس هر که ایمان به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد، و پیروی از او کند و او را تصدیق نماید، معرفت امام از ما هم بر او واجب است، و هر که ایمان به خدا و رسولش ندارد و پیرو او نیست و او را باور ندارد و حق خدا و پیغمبر را نشناسد، چطور معرفت امام بر او واجب باشد با اینکه او ایمان به خدا و رسول او ندارد، و حق آن‌ها را نمی‌شناسد»^۱.

حکمت خلقت

با توجه به تفسیر آیه شریفه «وما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون»^۲ واضح است که عبادت بدون معرفت، ممکن نیست؛ پس حکمت خلقت، معرفت و سپس عبادت است. سیدالشهدا علیه السلام معرفت خداوند را همان معرفت امام معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«خدای متعال بندگانش را نیافریده مگر برای آنکه او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند عبادتش می‌کنند و زمانی که او را عبادت کردند از پرستش غیر او بی‌نیاز می‌گردند.

از حضرت سؤال شد که معرفت و شناخت خدا چیست؟ فرمود:

«آن است که اهل هر عصر و زمان، امامی را که اطاعتش بر آن‌ها واجب است، بشناسند»^۳.

برای رسیدن به مقصد باید به علائم مسیر توجه کنیم والا به مقصد نمی‌رسیم. هنگامی که این علائم را می‌بینیم، آرامش می‌یابیم که راه را درست آمده‌ایم. از امام اطاعت می‌کنیم، چون او ما را به سوی خدا هدایت می‌کند.^۴

۱. کلینی، کافی، ۱/۱۸۰.

۲. ذاریات/۵۶.

۳. صدوق، علل الشرائع، ۱/۹.

۴. همان‌گونه که در زیارت جامعه آمده است: «إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدُلُّونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ

پس لازمه معرفت خداوند، شناخت امام است؛ همان طور که که امام صادق علیه السلام فرمود:
 «... بنا عرف الله و بنا عبد الله، نحن الأدلاء على الله و لولانا ما عبد الله؛^۱
 »به وسیله ما خدا شناخته شد و به وسیله ما خدا پرستیده شد.^۲ ما خوانندگان
 به سوی راه او هستیم و اگر ما نبودیم خداوند پرستیده نمی شد.»

رکن معرفت

امام باقر علیه السلام یکی از ارکان معرفت خداوند را شناخت ائمه علیهم السلام و پذیرفتن و اقتدا به ایشان می داند و در پاسخ به سؤالی درباره معرفت خداوند می فرماید:

«تصدیق خدای عزّ و جلّ و تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله و پذیرفتن ولایت علی علیه السلام
 و پیروی از او و از امامان برحق و بیزاری جستن به خدا از دشمن آن هاست؛
 خدای عزّ و جلّ این گونه شناخته می شود.»^۳

اساس اسلام و مسلمان بودن، با معرفت امام است. این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:
 «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»^۴ نشان می دهد که امامت از اصول
 دین است؛ زیرا انسان در صورت عدم شناخت امام، بی دین از دنیا می رود. به دلیل همین
 اهمیت بود که عبدالله بن عمر - با استناد به این حدیث - شبانه با حجاج (والی عبدالملک
 بن مروان) بیعت کرد.

از امام صادق علیه السلام درباره معنی قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «هر که بمیرد و امام و پیشوایی
 نداشته باشد، مردنش مردن جاهلیت است»، سؤال شد؛ حضرت فرمود: «مردن به گمراهی
 است.»

سپس پرسیده شد: امروز هم هر که بمیرد و تحت سرپرستی امام نباشد، به مرگ جاهلی مرده
 است؟ حضرت فرمود: «آری».^۵

بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ ...»

جار و مجرور مقدم شده و دلالت بر حصر می کند؛ لذا هرگز ائمه علیهم السلام مردم را به سوی خود دعوت نکردند.

۱. صدوق، توحید، ۱۵۲.

۲. دلیل «بنا عبد الله» این است که اگر ائمه علیهم السلام نبودند، خداوند شناخته نمی شد تا عبادت شود.

۳. کلینی، کافی، ۱/۱۸۰.

۴. این حدیث مورد اتفاق شیعه و سنی است (تفتازانی، شرح المقاصد فی علم الکلام، ۲/۲۷۵).

۵. کلینی، کافی، ۱/۳۷۶.

پس صرف عدم معرفت امام باعث مرگ در کفر می‌شود؛ چه رسد به انکار امام.^۱

معرفت امام و تأثیر آن در عبادت خداوند

معرفت امام در عبادت و اطاعت خدا نقش دارد. در عالم اسلام، چیزی جز معرفت خدا و عبادت خدا نداریم و هدف از خلقت نیز همین بوده است. با توجه به فرموده امام صادق (علیه السلام) که شناخت امام در عبودیت خدا تأثیر دارد (بنا عبید الله)^۲ پس کیفیت معرفت و عبادت باری - تعالی و انجام واجبات و ترک محرّمات و وظایفی که موجب تقرب به خداوند هستند، فقط با شناخت اهل بیت (علیهم السلام) ممکن است و راه دیگری ندارد.

معرفت امام، تنها راه عبادت خداوند متعال است؛ خداوند متعال، دین و عبادتی را قبول دارد که منشأ آن، حجت معرفتی شده از جانب خودش باشد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«هر که برای خدا بدون شنیدن و اخذ دستور مذهبی از امام برحق و راست گفتار،^۳ دینداری کرده باشد، خدا داغ رنج و مشقت بر پیشانی او زند (سرگردانی را به او بچسباند) و هر که مدعی شنیدن احکام باشد، جز از بابی که خدا باز کرده است، مشرک است...»^۴

در مقابل اگر مخلوقات به فرمان پیشوای غیر الهی گردن نهند، خداوند متعال ایشان را عذاب می‌کند؛ چنانکه امام باقر (علیه السلام) فرمود: خدای تبارک و تعالی می‌فرماید:

«محققاً من عذاب کنم هر فردی را در اسلام که گردن نهد به ولایت و حکومت هر پیشوای جائز و خلافکار و ستمکاری که از طرف خدا نیست؛ اگرچه رعیت در کردار خودش نیکوکار و با تقوی باشد. و محققاً بگذرم از هر رعیتی که در عالم مسلمانی گردن نهد به ولایت و حکومت امام عادل منصوب از طرف خدا؛ اگر چه خود آن فرد، نسبت به خودش ستمکار و

۱. در اعتقاد سه حالت ایمان، انکار و عدم ایمان، وجود دارد. در معرفت امام، عدم انکار کافی نیست؛ بلکه عدم معرفت مساوی با انکار است و مردن به گمراهی را به دنبال دارد.

۲. صدوق، توحید، ۱۵۲.

۳. لذا امام صادق (علیه السلام) خطاب به آن دو عالم اهل سنت فرمود: «شرقاً و غرباً فلا تجدان علماً صحیحاً إلا شیئاً خرج من عندنا أهل البيت» (کلینی، الکافی، ۳۹۹/۱).

۴. کلینی، کافی، ۳۷۷/۱.

بدکردار باشد»^۱.

امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره جایگاه عبادت می فرماید:

«خدای عز و جل فرمود: بنده با عملی به من نزدیک نشود که محبوب تر باشد نزد من از عمل بدانچه بر او واجب کردم و به راستی که او با انجام نماز نافله به من تقرّب جوید؛ تا آنجا که او را دوست دارم و چون او را دوست داشتم، گوش او شوم که با آن بشنود و چشم او شوم که با آن ببیند و زبان او شوم که با آن بگوید و دست او شوم که با آن بگیرد. اگر مرا بخواند، اجابتش کنم و اگر از من خواهشی کند، به او ببخشم...»^۲.

ائمّه علیهم السلام با عبودیت خداوند متعال به این مقامات رسیده اند؛ همان طور که حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

«علی علیه السلام بنده ای صالح برای خدا و برادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و به این مقام نرسید، مگر به واسطه فرمانبرداری از خدا؛ و پیامبرش و پیامبر نیز به این مقام نرسید، مگر به واسطه فرمانبرداری از خدا»^۳.

۲- اطاعت مطلقه و تسلیم محض

بعد از معرفت و ایمان به امامت امام، مهم ترین وظیفه امت نسبت به امام، اطاعت مطلقه از اوست.

لغت اطاعت

اطاعت از ریشه «طوع» به معنای انقیاد است.^۴ اگر شخصی از روی میل، رغبت، ایمان، اعتقاد و بدون چون و چرا، اطاعت کند، می گویند: آن شخص طائع فلانی است. اطاعت متناسب با مقام امام، همان اطاعت از روی میل و رغبت و مطلقه است؛ یعنی باید در برابر

۱. همان، ۳۷۶.

۲. کلینی، کافی، ۳۵۲/۲.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۸۶/۲۵.

۴. راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، ۱۳۰.

امام برای خودمان هیچ اختیاری نداشته باشیم.

مفهوم اطاعت

شناخت مقامات و جایگاه امام بدون عمل به دستورات او بی فایده است؛ زیرا معرفت، مقدمه عمل است. اطاعت اهل بیت علیهم السلام، به معنای اطاعت خداست و هیچ گاه اهل بیت علیهم السلام دعوت به اطاعت از خودشان نکرده اند؛ بلکه می فرمایند: خداوند ما را نصب کرده تا شما را به خداوند برسانیم؛ پس کلام ما را بپذیرید تا به خداوند برسید.^۱ خداوند می فرماید: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ». ^۲ در روایات هم می خوانیم: «ائمهم علیهم السلام نیز همان اطاعت مطلقه مختص به رسول الله صلی الله علیه و آله را که شامل اطاعت تکوینی و تشریحی می شود، دارا هستند».^۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه اتصال اطاعت از امام به خداوند را بیان فرمودند:

«وَمَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَى عَلِيًّا فَقَدْ عَصَانِي وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ».^۴

مفهوم اطاعت دو مصداق تکوینی و تشریحی دارد؛ اطاعت تکوینی به برای خداوند ذاتی^۵ و برای پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بالعرض است. تمام موجودات نسبت به معصومین علیهم السلام اطاعت مطلق دارند. در حیوانات و جمادات که از خود اختیاری ندارند فقط ولایت تکوینی جاری است؛ یعنی به طور کامل در اختیار امام هستند و او به هر صورت که صلاح بداند در آنان تصرف می کند؛ مانند تسبیح گویی سنگریزه در دست پیامبر، حرکت درخت با فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سخن گفتن سنگ با حضرت امیر علیه السلام در زیر چشمه آب.^۶ اما در انسان به دلیل وجود اراده، علاوه بر ولایت تکوینی که باید در اختیار معصوم باشیم، ولایت تشریحی نیز هست؛ یعنی در افعال و اوامر و نواهی باید از امام اطاعت کنیم.

صفت طوع یعنی مانند یک قطعه موم در دست؛ لذا در رأس همه واجبات این است که

۱. چنانکه در زیارت جامعه کبیره آمده است: «إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَعَلَيْهِ تَدْلُونَ وَبِهِ تُؤْمِنُونَ وَلَهُ تُسَلِّمُونَ وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَإِلَى سَبِيلِهِ تَرْتَدُّونَ وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ...»؛ تمام ضمایر به خداوند متعال برمی گردد.

۲. نساء / ۸۰.

۳. کلینی، کافی، ۱/۱۸۵.

۴. این روایت مورد اتفاق فریقین و در بسیاری از کتب شیعه و سنی نقل شده است.

۵. یس / ۸۲.

۶. طبق نظر استاد میلانی، برای استدلال به ولایت تکوینی معصوم نیازی به استناد به معجزات نیست.

تکویناً و تشریحاً در برابر فرمایش امام، اطاعت کنیم. مطاع بودن در آیه شریفه ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾ اختصاص به خداوند و مقام ربوبی ایشان دارد؛ ولی طبق ضوابطی مانند معصوم بودن، به هر که بخواهد عنایت می‌کند. البته اهل عصمت نیز «لا یشاؤون الا ان یشاء الله»؛ یعنی اراده آنان غیر از اراده خداوند نیست. چنانکه گفته شد، راه کسب این مقامات جز با عبودیت ممکن نیست؛^۲ همان طور که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هر کس نسبت به خداوند خائف و خاشع باشد، همه چیز در برابر او خائف و خاشع می‌شود».^۳

اطاعت؛ بهترین مایه تقرب الهی

بدیهی است هر عبدی که اطاعت بهتر و بیشتری داشته باشد، نزد مولایش مقرب تر است. محمد بن فضیل می‌گوید: از امام (علیه السلام) پرسیدم بهترین چیزی که به وسیله آن بندها به خدای عز و جل تقرب می‌جویند کدام است؟ فرمود:

«بهترین چیزی که بندها به وسیله آن به خدای عز و جل تقرب می‌جویند،

طاعت رسول و طاعت اولو الامر است»^۴

اطاعت امام؛ از حقوق امام و وظائف امت

خداوند متعال، اطاعت ائمه (علیهم السلام) را واجب کرده است و مردم در شناختن ایشان معذور نیستند؛^۵ لذا اگر با امام بیعت شود در حالیکه خانه‌نشین باشد، در زندان باشد، غایب باشد و... در همه احوالات اطاعت از او واجب است.^۶

۱. آل عمران / ۸۳

۲. مجلسی، بحارالأنوار، ۲۸۶/۲۵.

۳. کلینی، کافی، ۶۸/۲؛ ابن بابویه، خصال، ۱۶۹.

۴. کلینی، کافی، ۱۸۷/۱.

۵. سمعت أبا عبد الله (علیه السلام) يقول: «نحن قوم فرض الله طاعتنا و أنتم تأتمون بمن لا يعذر الناس بجهالته»؛ همان، ۱۸۵/۱.

۶. محمد بن زید طبری می‌گوید: در خراسان بالای سر امام رضا (علیه السلام) ایستاده به خدمت بودم و جمعی از بنی‌هاشم - که اسحاق بن موسی بن عیسی عباسی همراه آن‌ها بود - شرفیاب حضور او بودند. آن حضرت فرمود: ای اسحاق؛ به من خبر رسیده که مردم می‌گویند: «ما عقیده داریم که همه مردم بندهای ما هستند (مانند عبدهایی که از بازار خریداری می‌شوند)؛ نه؛ سوگند بدان خویشی و قرابتی که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارم، من هرگز چنین چیزی نگفتم و از پدران خود هم نشنیدم و به من نرسیده است که یکی از نیاکان من چنین

امام باقر علیه السلام اطاعت امام را این گونه بیان می فرماید:

«کنگره، قله و کلید هر کار و راه ورود در هر چیزی و خشنودی خدای
بخشاینده تبارک و تعالی، طاعت امام است از روی معرفت».

سپس فرمود:

«به راستی خدای تبارک و تعالی می فرماید: ﴿هر که اطاعت رسول کند، خدا را
اطاعت کرده و هر که رویگردان شود، ما تو را نگهبان وی نفرستاده ایم﴾^۱». ^۲
دلیل استدلال امام به آیه ای که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد، این است که اولاً در اینجا
مانند آیه ﴿مَا كُنَّا مَعْدُبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾، رسول موضوعیت ندارد؛ بلکه مراد حجت است
و حجت گاهی رسول صلی الله علیه و آله است و گاهی جانشین رسول و امام معصوم. ثانیاً روایات، شاهد هستند
بر عدم فرق بین رسول و امام. ^۳ از بررسی روایات معلوم می گردد که اطاعت از امام در تمام

گفته باشد؛ ولی من می گویم که مردم بندگان ما هستند در اینکه اطاعت ما بر آنها واجب است و در دیانت
به ما وابسته اند؛ باید این مطلب را حاضران به غایبان برسانند» (همان، ۱/۱۸۶).

توضیح اینکه ملکیت دو قسم است:

الف) اعتباریه: مثل زوجیت و مالکیت. این نوع ملکیت، قابل سلب اعتبار و یا انقطاع است؛ مثلاً اگر انسان
سفیه شد دیگر نمی تواند در ملک خود تصرف کند. پس اعتبار قابل تمام شدن و انقطاع و عوض شدن
است؛ چون اعتبار، امری است که وجود و عدم آن به ید معتبر است.

ب) حقیقیه: مثل مالکیت خداوند نسبت به عالم وجود. این ملکیتی است که قابل انقطاع نیست؛ چون کسی
عالم را به خدا نداده و نمی تواند هم از او بگیرد.

مراد حضرت در روایت این است که ائمه علیهم السلام انسانی را خریداری نمی کنند تا به ملکیت اعتباری جزء
اموالشان بشود؛ بلکه تمام مردم به ملکیت حقیقیه و با اذن و جعل الهی عبد اهل بیت علیهم السلام هستند؛ یعنی هر چه
ائمه علیهم السلام فرمایند، مردم باید بپذیرند و آنچه ائمه علیهم السلام در حق مردم می خواهند، تحقق می یابد؛ لذا ملکیت حقیقیه
خداوند ذاتی خداست؛ اما ملکیت حقیقیه ائمه علیهم السلام به جعل الهی است.

ملکیت اعتباریه با ملکیت حقیقیه قابل جمع شدن هستند:

الف) نسبت به خداوند: مانند آیه ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ...﴾
حرف «ل» برای ملکیت است؛ در حالیکه خداوند مالک حقیقی تمام اشیاست؛ پس در اینجا ملکیت
اعتباریه با حقیقیه جمع شده است.

ب) نسبت به امام علیه السلام مانند وقتی که امام از بازار چیزی را خریداری می کند؛ در حالیکه مالک حقیقی آن
شیء و فروشنده آن و تمام اموال فروشنده است.

۱. نساء / ۸۰.

۲. همان، ۱/۱۸۵.

۳. همان.

ائمه علیهم السلام مساوی است؛ لذا امام باقر علیه السلام می فرماید: «ما ائمه در طاعت مساوی هستیم»^۱.

جایگاه منکر امام

انکار موقوف است بر معرفت و اراده؛ در روایت منکر را کافر معرفی می کند و عاقبت کفر نیز معلوم است.^۲ اما کسی که ایمان ندارد و انکار هم نمی کند (جاهل قاصر)، در حکم ضال و گمراه است و عاقبت گمراه به اراده خداوند معلوم می شود. در روایات ائمه علیهم السلام منکر و مبغض، کافر دانسته شده اند؛^۳ زیرا انکار امامت اهل بیت علیهم السلام از روی بغض است.

بررسی مفهوم تسلیم

تسلیم همان اطاعت و انقیاد است. مقام تسلیم یعنی اگر در زمان قحطی، برای زنده ماندن، نوشیدن یک جرعه آب لازم باشد، ولی پیامبر بفرماید که نخور و یا آب را به دیگری بده، بدون چون و چرا آن را تحویل بدهی؛ همان طور که حنظله در شب زفاف، بلافاصله پس از شنیدن دستور پیامبر اکرم برای رفتن به جهاد، بدون تأمل و با حال جنابت به جهاد رفت که پس از شهادت، «غسیل الملائکه» نامیده شد. پس باید در راه معصوم، از مال، مقام، قدرت، جان و تمام لذت ها و خواسته های نفسانی بگذریم.

آیات و روایات تسلیم

خداوند متعال می فرماید:

﴿فَلَا وَرَيْبَ لَآ يُوْمِنُوْنَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوْكَ فِیْمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوْا فِیْ اَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَیَسْلَمُوْا تَسْلِيْمًا﴾^۴ خداوند قسم می خورد که ایمان با تسلیم محض حاصل می شود؛ یعنی ایمان نمی آورند مگر اینکه در نزاع و اختلاف، پیامبر را حکم قرار داده و در

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۵/۳۶۰.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «ما هستیم که خدا طاعت ما را فرض کرده است. به مردم روا نیست جز اینکه ما را بشناسند؛ در نادانی به مقام ما معذور نیستند. هرکه ما را بشناسد مؤمن است و هرکه عمداً منکر مقام ما باشد کافر است. هرکه نسبت به ما بی طرف باشد؛ نه ما را به امامت بشناسد و نه مقام ما را انکار کند، گمراه است تا به راه حق برگردد و آنچه را خدا از حق طاعت ما واجب کرده است بفهمد و اگر در همان حال گمراهی خود بمیرد، خدا با او هرچه خواهد عمل کند» کلینی، کافی، ۱/۱۸۷.

۳. همان.

۴. نساء / ۶۵.

باطن خود نسبت به حُکم و قضاوت شما، اعتراضی نداشته باشند.

امام باقر (علیه السلام) اولین تکلیف را معرفت امام و سپس تسلیم محض بودن نسبت به دستورات ائمه (علیهم السلام) و رجوع به ایشان در اختلافات بیان می‌کند.^۱ ایمان واقعی با تسلیم است و عدم تسلیم مساوی با شرک است؛ چنانکه اگر کسی بگوید خدا را قبول دارم و دستوراتش را انجام دهم، ولی در برابر نظر پیامبر و ائمه (علیهم السلام)، حتی در دل خودش، جبهه‌گیری کند و مثلاً بگوید: چرا خداوند یا معصومین (علیهم السلام) این کار را انجام دادند و آن کار را انجام ندادند، مؤمن نیست. امام صادق (علیه السلام) اهمیت تسلیم را این‌گونه بیان می‌فرماید:

«اگر مردمی خدای یگانه و بی‌شریک را بپرستند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند و به حجّ خانه کعبه روند و ماه رمضان را روزه دارند و سپس دربارهٔ چیزی که خدا یا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انجام دهند، بگویند خوب بود خلاف آن را انجام می‌دادند، یا این را در دل خود بگذرانند، به واسطهٔ آن مشرک گردند. [و سپس این آیه را خواند:] «نه؛ سوگند به پروردگارت ایمان ندارند تا تو را دربارهٔ آنچه در آن ستیزه دارند حکم سازند و در دل خود، گرفتگی و نگرانی از آنچه حکم کنی نداشته باشند و به خوبی تسلیم شوند.» [و در ادامه فرمود:] بر شما باد به تسلیم».^۲

با تسلیم، انسان معنویت و تقرب بیشتری می‌یابد. امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه «هر که حسنه‌ای به دست آرد، در آن برایش حسنی افزاییم»^۳ فرمود: «اقتراف حسنه^۴ تسلیم شدن

۱. کلینی، کافی، ۳۹۰/۱.

۲. همان، ۳۹۰/۱.

۳. شوری/۲۳.

۴. حدیث معروفی است که برخی از معنای آن تعجب می‌کنند و بعضی از بزرگان علمای ما دربارهٔ آن اقوالی دارند که در شرح آن با مشکل مواجه شده‌اند. در این حدیث آمده است: «حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا يَصْرُ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَ بُغْضُ عَلِيٍّ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ؛ حب علی (علیه السلام) حسنه‌ای است که هیچ سیئه‌ای در مقابل این حسنه، مقاومت ندارد و بغض او، گناهی است که هیچ حسنه‌ای در مقابلش قادر بر مقاومت نیست» (ابن شاذان، فضائل، ۹۶؛ اربلی، کشف الغمّة، ۹۲/۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ۲۴۸/۳۹).

ولی ما به فضل الهی حقیقت معنای این حدیث را از خود قرآن مجید استخراج می‌کنیم؛ خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛ «بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیتم)» (شوری/۲۳). آنگاه بلافاصله این‌گونه آمده است: «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً

به ما و باور به ما و دروغ نشمردن ماست»^۱.

اثر تسلیم

از آثار تسلیم، بیعت با امام است. باید نسبت به ائمه قبل و امام حاضر (علیه السلام) بیعت داشته باشیم. بیعت یعنی اعلام انقیاد و در خدمت بودن با جان و مال و هستی خویش؛ بیعت همان تسلیم است. در کتب لغت آمده است: «بَايَعَ السُّلْطَانَ: إِذَا تَضَمَّنَ بَدَلَ الطَّاعَةِ لَهُ بِمَا رَضِيَ لَهُ، وَيُقَالُ لِذَلِكَ: بَيْعَةٌ وَ مُبَايَعَةٌ»^۲. نسبت بین بیعت حقیقی و بیعت ظاهری (دست در دست گذاشتن) عموم و خصوص من وجه است.

۳- شکر نعمت وجود امام

یکی دیگر از وظایف مأموم، شکر نعمت وجود امام است.^۳ شکر، مفهومی اضافی و نسبی است که مصداق وسیعی دارد و تشکر از صاحب نعمت در مفهوم شکر، دخیل است. چون شکر همیشه در مقابل نعمت است، باید بین شکر و نعمت تناسب باشد؛ پس شکر فرع نعمت و علم به نعمت است. برای ادای شکر نعمت وجود امام باید دانست که امام برای ما چه آثاری دارد و کیفیت شکر در برابر اصل وجود امام و آثار ایشان (نعم الهی) چگونه است. در

نزد له فیه حسناً؛ «و هرکس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم» (همان). «یقترف» یعنی: یکتسب (راغب اصفهانی، مفردات، ۴۰۱). پس اگر کسی «حسنة» ای را کسب کند خدا می فرماید: برای آن شخص حسن آن حسنة را زیاد می کنیم. مراد از این «حسنة» چیست؟ در تفاسیر شیعه و سنی آمده: «الحسنة حَبَّ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ؛ منظور از حسنة، دوست داشتن علی و خاندان اوست» (قرطبی، تفسیر، ۲۱/۱۳-۲۲؛ حاکم حسکائی، شواهد التنزیل، ۱۹۳/۲).

بنابر این معنای آیه این گونه می شود: حُسن این حسنة مودّت و محبّت امیرالمؤمنین و اهل بیت (علیهم السلام) است که از ناحیه خداوند متعال زیاد شده است. این حقیقتی است که خدا قرار گذاشته و حدّ زیادی را هم معین نکرده است؛ پس حبّ اهل بیت چنین حسنی دارد و با چنین حسنی کدام سیئه می تواند مقاومت کند؟ روشن است که در هیچ یک از این مقدمات نمی شود مناقشه کرد و نتیجه این مقدمات قهری است.

بنابر این حبّ علی (علیه السلام) حسنه ای است که خداوند متعال حُسن این حسنة را زیاد نموده است. خود خداوند متعال این کار را انجام داده است؛ پس هیچ سیئه ای نیست که بتواند با حسنه ای که خداوند درجه حُسن آن را بالا برده، مقابله کند (میلاتی، با پیشوایان هدایتگر، ۲۶۷/۳).

۱. کلینی، کافی، ۳۹۰/۱.

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ۶۷.

۳. با توجه به اینکه شکر نعمت وجود امام، مستقیماً متوجه به خداوند است، لذا این عنوان از روی تسامح در وظایف امت نسبت به شخص امام قرار داده شده است.

اینجا به برخی از مهم‌ترین آثار وجود امام اشاره می‌کنیم:

الف) اصل وجود و بقای ما (که بالاترین نعمت است) به برکت امام است؛

چنانکه برخی روایات، پیامبر اکرم و ائمه علیهم‌السلام را علت غائیة خلقت عالم می‌دانند. ذیل آیه ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۲ در منابع شیعی^۳ و سنی^۴ چنین آمده است:

قال رسول الله ﷺ: «... يا علي لولا نحن ما خلق الله آدم و لا حوا، و لا الجنة و لا النار، و لا السماء و لا الأرض، و ...»؛

از امیرالمؤمنین و امام عصر علیهما السلام نقل شده است: ﴿فإِنَّا صَنَعْنَا رِبَّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَاعُ لَنَا﴾. ابن ابی الحدید چون ادیب و لغوی بوده لذا توضیح خوبی داده است و فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام را این‌گونه تفسیر کرده که ائمه علیهم‌السلام مملوک خدا هستند و ما سوای خداوند، مملوک ائمه علیهم‌السلام هستیم.^۵ این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام ریشه قرآنی دارد؛ چون وقتی خداوند همه چیز را مسخر حضرت سلیمان علیه السلام می‌گرداند، می‌فرماید: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.^۶ این کلام خداوند به طریق اولی درباره پیامبر و ائمه علیهم‌السلام وجود دارد.

درباره روایت «لولاك لما خلقت الافلاك ...» نیز باید گفت که بر فرض صحت سند، معنای روایت این چنین است: «غرض از خلقت عالم با وجود پیامبر ﷺ رخ می‌دهد و حکمت خلقت پیامبر ﷺ با وجود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کامل می‌شود. لذا اگر ایشان نبودند، اسلام بر پا نمی‌شد و اساساً ثبت تاریخ اسلام بدون ذکر نام و رشادت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام بی‌معناست. غرض از خلقت پیامبر اکرم ﷺ کامل نمی‌شد، مگر با آمدن امام عصر ﷺ چون «بملاً الارض عدلاً و قسطاً»؛ در حالیکه اگر حضرت زهرا علیها السلام نبودند، ائمه علیهم‌السلام نیز پدید نمی‌آمدند؛ چون از نسل ایشان هستند.

۱. چون سایر نعمتها مانند: علم، ثروت، اولاد و ... فرع بر اصل وجود هستند، لذا نعمت وجود و حیات، بالاترین نعمتهاست.

۲. بقره / ۳۷

۳. ابن بابویه، کمال‌الدین، ص ۲۵۴.

۴. رک: امینی، الغدير، ۳۰۰/۲؛ میلانی، نفحات الأزهار، ۲۰۶/۵

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۹۴/۱۵

۶. ص / ۳۹.

(ب) بقای وجود و حیات^۱ ما نیز به برکت امام است.

روایات دال بر این معنا در کتاب شریف کافی (باب «أن الأرض لا تخلو من حجه») جمع آوری شده است.^۲ کلام امام صادق علیه السلام که فرمود «اگر زمین بی امام شود، فرو رود، (اهل خود را در خود کشد و هلاک کند)»؛^۳ پس «همان لحظه‌ای که امام نباشد مصادف با از بین رفتن زمین است»^۴ کاملاً برهانی است؛ زیرا در تمام لحظات و برای تمام انسان‌ها باید حجت تمام باشد و اگر حجت نباشد - مثلاً در صورت نبودن امام - انسان در روز قیامت بر خدا احتجاج می‌کند و از خداوند طلبکار می‌شود که چون حجتی از تو وجود نداشت، لذا حق عقاب کردن نداری؛ و خداوند در برابر عبد، شکست می‌خورد؛ حال آنکه این گونه نیست. پس نبودن امام، مساوی با نبودن وجود زمین است.

بنابراین، در دسته دیگری از روایات آمده است که اگر - بر فرض - در عالم فقط دو نفر باقی ماندند، باید یکی از ایشان امام و حجت خداوند باشد؛ و الا همان اشکال بالا دوباره برمی‌گردد.^۵ اگر خداوند بشر را خلق می‌کرد، اما برای او هادی و معلم نصب نمی‌کرد و به خاطر عدم اطاعت، او را عقاب می‌نمود، با عدالت، حکمت و عظمت خداوند متعال منافات داشت.^۶

۱. گاهی معلول در اصل وجود، احتیاج به علت دارد؛ اما در بقای آن احتیاج به علت ندارد و گاهی حدوداً و بقاءً نیاز به علت دارد و ائمه علیهم السلام نسبت به اصل وجود و بقای همه خلائق علیت دارند.
۲. امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی زمین تهی نمی‌ماند؛ جز اینکه باید در او امامی باشد، برای آنکه اگر مؤمنان چیزی (به احکام خدا) افزودند آن‌ها را به حق برگرداند و اگر چیزی کاستند برای آن‌ها تکمیل کند و رفع نقصان نماید (کلینی، کافی، ۱/۱۷۸).
۳. کلینی، همان، ۱۷۹.
۴. حدیث «لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها»، با غیبت امام عصر علیه السلام چگونه می‌سازد؟ طبق روایات فریقین، تا وقتی دو نفر از مکلفین بر روی زمین باشند، باید یکی از آنان امام باشد و مکلفین مأمور به انجام تکالیف خداوند هستند. رسول خدا و ائمه علیهم السلام که شریعت را حمل و حفظ و ایصال و تبلیغ می‌کنند، واسطه بین شریعت و مکلف هستند؛ لذا اگر بدعتی در دین یا تحریفی در قرآن رخ دهد، باید امام وارد مسأله شود. مثلاً در داستان خشکسالی و استعجاب دعای اهل کتاب - که برای مسلمانان تزلزل در دین واقع شد - خلیفه به امام هادی علیه السلام پیام داد: «امت جدت را نجات بده». امام علیه السلام واقع مطلب را روشن ساخت و مسلمانان را نجات داد و هدایت نمود (ابن صباغ، فصول المهمة، ۲/۱۰۸۶). همچنین امام علیه السلام از نوشته شدن ردّ بر قرآن کریم جلوگیری کرد. داستان انار در عصر غیبت (در بحرین) نیز نمونه‌ای از این گونه حل مسائل و حفظ دین است.
۵. کلینی، کافی، ۱/۱۷۹.
۶. امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا بزرگوارتر و والاتر است از اینکه زمین را بی امام عادل و وانهد».

ج) ائمه علیهم السلام واسطه فیض برای خلائق هستند.

حضرت امام صادق علیه السلام وساطت در فیض را این گونه بیان می فرماید:

«خدای عزّوجلّ ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو گردانید^۱ و ما را انگاشت و صورت‌های ما را نیکو ساخت و ما را در میان بندگانش چشم خود گردانید^۲ و زبان گویای خود در میان آفریدگانش قرار داد؛^۳ و دستش که بر بندگانش به رأفت و رحمت گشوده^۴ و وجه خود که از آن رو به سویش می‌روند و به جنابش می‌رسند و درهای معرفت خویش که بر او دلالت می‌کنند و خزینه‌دارانش در آسمان و زمینش.

به واسطه ما درختان میوه می‌آورند و میوه‌ها می‌رسند و جوی‌ها روان می‌شوند و به ما باران از آسمان فرود می‌آید و گیاه از زمین می‌روید و به عبادت ما خدا معبود شد و اگر ما نمی‌بودیم خدا پرستیده نمی‌شد.^۵»^۶
 واسطه فیض بودن ائمه علیهم السلام می‌تواند به دلیل مالکیت ایشان بر دنیا باشد؛ چنانکه امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«... خدا آدم علیه السلام را آفرید و دنیا را به او واگذار کرد [هدیه داد] و هرچه از آن آدم علیه السلام بوده، از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله است و هرچه از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله است، از آن ائمه آل محمد علیهم السلام است.»^۷

در این عبارت «لام» ملکیت آمده است؛ یعنی تمام دنیا و آنچه ما داریم از ائمه علیهم السلام است و

۱. یعنی تمام آنچه که در حُسن دخیل است، در آفرینش ائمه علیهم السلام جمع شده و هیچ‌گونه نقص، شرّ و سوئی در آفرینش ایشان نیست.

۲. وقتی در اعلا مراتب حسن و کمال آفریده شد و منزّه از هرگونه نقصی قرار گرفت، می‌تواند چشم خداوند باشد. لذا اگر امام کسی را ببیند، خدا او را دیده است و اگر فردی مورد خطاب امام قرار گیرد، یعنی مخاطب خدا شده است

۳. ایشان چون زبان، اوامر و نواهی او را به مردم می‌رسانند.

۴. وقتی کسی بخواهد چیزی را بدهد، به وسیله دستش این کار را انجام می‌دهد؛ لذا خداوند به واسطه امام فیوضات را به بندگانش می‌رساند و این همان وساطت در فیض است.

۵. چرا که اساس بندگی و پرستش را ایشان به مردم تعلیم دادند.

۶. این بایویه، توحید، ۱۵۱.

۷. کلینی، کافی، ۴۰۹/۱.

با وجود «اصالة الحقيقة» نمی توان کلام امام علیه السلام را حمل بر مجاز کرد و اساساً ائمه علیهم السلام در این گونه موارد، مجاز نمی گفتند.

۴- دوستی با دوستان امام و دشمنی با دشمنانش

در این رابطه تعابیر فراوانی در لسان اهل بیت علیهم السلام آمده‌اند؛ تعابیری که بر محبت و مودت با دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام تأکید می کنند. مثلاً به این نمونه دقت کنید: «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم»^۱؛ با توجه به توسعه یافتن ضمیر «کم» در عبارت «سالمکم» باید همچنان که نسبت به اهل بیت علیهم السلام محبت و ارادت داریم و در حزن و سرورشان همراه هستیم، نسبت به دوستان و شیعیان آن‌ها نیز محبت و یاری داشته باشیم؛ به این معنا که بر ایشان ادخال سرور نماییم؛ زیرا سرور نمودن مؤمنین، سرور کردن خداوند متعال، رسولش و ائمه طاهرین علیهم السلام است؛^۲ یا لاقبل شیعیان را اذیت نکنیم و نسبت به مشکلاتشان بی‌اعتنا نباشیم.

سِلم بودن و در صلح و امنیت با شیعیان بودن، نموده‌های متعددی دارد؛ از جمله یاری، ادخال سرور، عدم ایذا و عدم حرب با ایشان.

معیار شناخت چنین افرادی نیز سِلم ایشان با خود اهل بیت علیهم السلام است؛ یعنی کسانی که در سلوک علمی و عملی خود تسلیم و در سلم اهل بیت علیهم السلام هستند، شایسته چنین رفتاری هستند. از سوی دیگر نمی توان نسبت به دشمنان و محاربین ائمه علیهم السلام بی تفاوت بود و یا دوستی داشت؛^۳ یعنی اگر کسی در حرب با اهل بیت علیهم السلام بود، نمی توان نسبت به او سلم داشت و باید همان رفتاری با او داشته باشیم که او با اهل بیت علیهم السلام دارد. رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، دشمنی با امام را دشمنی با خداوند معرفی می کند و خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «عَدُوکَ عَدُوِّي وَ عَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ»^۴؛

۱. ابن بابویه، کامل الزیارات، ۳۲۹.

۲. کلینی، کافی، ۱۸۹ / ۲.

۳. نهج البلاغه، ۷۲ / ۴.

۴. حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ۱۳۸ / ۳؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ۴۰ / ۲۰؛ خطیب بغدادی،

تاریخ بغداد، ۲۶۱ / ۴.

از مطالب یادشده معلوم می‌شود که سکوت و بی‌تفاوتی نسبت به دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام کافی نیست؛ پس اگر کسی امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم‌السلام را دوست داشته باشد، اما نسبت به مخالفان موضع‌گیری نکند، ولایت ندارد.

از این رو باید توجه کنیم که صرف حبّ امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای نجات در آخرت کافی نیست و اگر کسی مثلاً بگوید: «من امیرالمؤمنین علیه‌السلام را دوست دارم، اما از مضمون این حدیث سرپیچی می‌کنم» یا فاسق است یا کافر؛ بلکه کافر است؛ زیرا اگر کسی به مقتضای این احادیث به توبی و تبری عمل نکند، با دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مخالفت کرده و مرتکب معصیت شده است و تردیدی نیست که معصیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، معصیت خدا و کفر است. اما کسی که اهل ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و برائت از دشمنان است و در عین حال معصیت و گناه می‌کند، او در احکام عملی فاسق محسوب می‌شود. از این رو در شب‌های ماه مبارک رمضان در دعای ابوحمزه می‌خوانیم:

«إِلَهِي لَمْ أَغْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَأَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَا حِدٌ وَلَا بِأَمْرِكَ مُسْتَخْفٌ وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَلَا لِعَيْدِكَ مُتَهَاوِنٌ لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَغَلَبَنِي هَوَايَ وَأَعَانَتْنِي عَلَيْهَا شِقْوَتِي، وَغَرَّنِي سِتْرَكَ الْمَرْخَى عَلَيَّ.»^۱

خدایا! آنگاه که معصیت کردم نمی‌خواستم با ربوبیت تو مخالفت کنم و امر تو را سبک بشمارم و نمی‌خواستم خود را در معرض شکنجه تو قرار دهم... ولی گناهی از من سر زد و نفس مرا به آن واداشت، هوای نفسم بر من چیره شد، شقوت و بدبختی مرا یاری کرد، پرده پوشی تو مرا فریب داد. خلاصه این که خدایا! من در مقام گردنکشی و طغیان در برابر ربوبیت تو نیستم؛ بلکه گناهی بوده که به جهت غلبه هوای نفس عارض شده است.

چقدر فرق است بین اینکه انسان در اثر غلبه هوای نفس گناه کند و این گناه به اصل ایمان او صدمه نرزد و در نتیجه، ایمانش او را به توبه وادار کند؛ یا معصیتی کند که نابودکننده ایمان باشد و موجب کفر گردد که اگر با این حال بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.

۱. طوسی، مصباح‌المتجهج، ۵۸۹.

بنا بر آنچه گفته شد، ایمان مرکب از ولایت و براءت است؛ یا ولایت، مشروط به براءت است. ولایت، اطاعت مطلقه می آورد و براءت، عدم پیروی از غیر می آورد. نمی شود انسان بگوید که من نسبت به رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ ولایت دارم و ولایت را به معنای حبّ بگیرد و در عین حال نسبت به دشمنان آنان بی تفاوت باشد یا احیاناً از آن ها نیز دفاع و یا حتی پیروی کند. اساساً ایمان به رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ نظیر توحید خداوند متعال است؛ کلمه توحید یک کلمه است؛ اما مشتمل بر نفی و اثبات است و طبق کلام خداوند کریم، نجات در آخرت حاصل نمی شود، مگر به ایمان به خدا و کفر به طاغوت.

معنای اجمالی و کلی فراز ذکر شده چنین است که می خواهیم به امام ﷺ عرض کنیم: ما در برابر شخص شما، شئون و امورتان تسلیم هستیم - هر چند بعد از این فراز کلمه «تسلیم» نیامده؛ اما مقصود همین است - . به تعبیر دیگر، ما سرسپرده شما هستیم و نه فقط به خودتان ایمان داریم، بلکه به تمام آنچه که شما معتقد هستید و ایمان دارید ما نیز اعتقاد و ایمان داریم.^۱

اما باید با کسی که در صف دشمنان خداوند قرار گرفته است دشمنی کرد. البته این دشمنی نمودهای مختلفی دارد که در روایات به آن ها اشاره شده است؛ یعنی لزوماً باید یا قلبی باشد یا زبانی و یا عملی - که در مواضع مختلف و بنا به امکان هر کدام، تغییر پیدا می کند - لذا رعایت وحدت و تقریب بین مذاهب، جنبه اجتماعی و اخلاقی دارد نه اعتقادی؛ زیرا اثبات شد که در اعتقاد لازم است سلّم و حرب داشته باشیم؛ اما در عمل و جنبه های اجتماعی شکل آن متفاوت است. نباید نسبت به خلفای غاصب و دشمنان و محاربین ائمه ﷺ هیچ گونه موضع گیری نداشت و این منافی وحدت نیست. پس «سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القيامة» نیز جزو وظایف امت است.

۵- نصرت

اهمیت اعتقاد به یاری امام در روایات و زیارات فراوانی تذکر داده شده است. این فراز زیارت جامعه کبیره که می فرماید: «و نصرتی معدة لکم» اشاره به همین مهم دارد؛ یعنی یاری

۱. میلانی، سیدعلی، با پیشوایان هدایتگر، ۳/ ۲۷۱.

ما برای امام همیشه باید آماده باشد. کلمه «نصرة» مصدر است و مصدر مضاف بر عموم دلالت دارد؛ یعنی تمام قدت و نیروی بدنی و مادی من و هر آنچه که در توانم دارم، به خدمت شماست. آری؛ ما باید در برابر ائمه علیهم السلام این طور باشیم، آماده به خدمت؛ نه بی تفاوت. نصرت ائمه علیهم السلام تقویت راه آن هاست که راه خدا و رسول است. تجلی نصرت خداوند در یاری دین خداست و طبق فرموده خداوند متعال، ثمره نصرت دین خدا این است که مورد نصرت الهی قرار می گیریم^۱ و کسی که خداوند متعال یورش باشد، غلبه ناپذیر می گردد.^۲

نصرت ائمه علیهم السلام بر هر فرد به قدر توان و امکانات واجب است؛ عالم و دانشمند از راه علم و تحقیق، سخنرانی، تدریس و تألیف کتاب، ثروتمند از راه کارهای مالی؛ اگر کسی آبرو و موقعیت اجتماعی دارد برای پیش برد مکتب اهل بیت علیهم السلام خرج کند. خلاصه هر کس به هر نحوی که می تواند باید در مقام نصرت آن بزرگواران باشد؛ به ویژه در جهت تقویت حکومت حضرت مهدی علیه السلام در زمان ظهور ایشان.

نصرت امام بر دو گونه است:

الف) نصرت مادی: بذل جان برای حفظ جان امام؛ مانند اینکه در معرکه جنگ از وجود امام دفاع کنیم.^۳ یا بذل مال در راه نصرت امام؛ مانند کمک مالی برای برطرف شدن گرفتاری شیعیان.^۴

ب) نصرت معنوی: این نصرت، بالاتر از نصرت مادی است؛ مثل اینکه واسطه نشر معارف ائمه علیهم السلام بشویم؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدایت یک نفر را بسیار ارزشمند می دانند.^۵

۶- احیای امر اهل بیت علیهم السلام

این وظیفه درواقع، ذیل نصرت امام است؛ اما چون در روایات با تعابیر مختلف آمده، جداگانه به آن می پردازیم. در طول تاریخ همواره خط حق و خط باطل، کنار هم وجود داشته اند.

۱. محمد / ۷.
 ۲. آل عمران / ۰۶۱.
 ۳. احزاب / ۶.
 ۴. کلینی، کافی، ۲ / ص ۱۸۹.
 ۵. همان، ۵ / ۸۲.

این دو خط همیشه در برابر هم بوده‌اند و هستند و همواره در هر زمانی کسانی بوده‌اند که درصدی از بین بردن خدا بوده‌اند؛ کسانی که رسیدن به اغراض و اهداف دنیوی و مادی خود را فقط با از بین بردن دین می‌دانند؛ چون دین خدا با اغراض آن‌ها تعارض دارد و با وجود آن نمی‌توانند به اغراض و اهدافشان برسند. اما دین اسلام تنها دین مورد پذیرش در نزد خداست^۱ و شارع آن نیز خود خداست: «آیینی را برای شما تشریح کرده که به نوح توصیه کرده بود...»^۲

و خدای تعالی خود تعهد کرده که این دین محفوظ بماند: «ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما به‌طور قطع نگاه‌دار آن هستیم»^۳. بنابراین، اصل دین اسلام محفوظ است؛ اما درست مورد عمل قرار نگرفته و هنوز عالم‌گیر نشده است و این وعده الهی که می‌فرماید: «لیظهره علی الدین کله...»^۴ در زمان حضرت ولی عصر^ع تحقق پیدا می‌کند.

ائمه اطهار^ع در هر زمان در مقابل اهل باطل ایستاده‌اند و خدا آن‌ها را بعد از حضرت پیامبر اکرم^ص برای این جهت نصب کرده است. آن‌ها دین را حفظ کردند و در نشر آن زحمات‌ها کشیدند. حفظ دین فقط به این نیست که نگذارند از بین برود؛ بلکه باید نگذارند بازیچه قدرت‌های باطل گردد یا چیزی بر آن اضافه یا از آن کاسته شود. البته وظیفه اهل ایمان است که در خدمت ائمه^ع باشند و از هیچ کوششی - به قدر توان - در جهت پیش‌برد اهداف آن بزرگواران دریغ نکنند؛ تاریخ بخشی از این کوشش‌ها را ثبت کرده است.

ائمه^ع احیای امرشان را به‌عنوان وظیفه اعلام کرده‌اند و کسی را که وارد این وادی گردد، مشمول رحمت الهی می‌دانند.^۵ ارزش رحمت الهی - چنانکه خداوند فرموده است - از تمام آنچه اندوخته شده، افزون‌تر است.^۶ اگرچه معنای «احیا» زنده کردن و ایجاد نمودن است، اما مراد امام باقر^ع در عبارت «رَحِمَ اللهُ عبداً أَحْيَا أَمْرَنَا» نسبت به جوامع غیرشیعی، زنده

۱. آل عمران / ۹۱.

۲. شوری / ۳۱.

۳. حجر / ۹.

۴. توبه / ۳۳.

۵. کلینی، کافی، ۸ / ۰۸.

۶. زخرف / ۲۳.

کردن امامت اهل بیت علیهم السلام و نسبت به جوامع پیرو اهل بیت علیهم السلام زنده نگه داشتن امر ایشان است. یکی از راه‌های احیای امامت اهل بیت علیهم السلام بیان فضایل و مصائب ایشان است. مظلومیت و اژه‌های است که علاوه بر واقعیت، از لحاظ عاطفی بسیار تأثیرگذار است؛ مانند ناله‌های جان سوز امیرالمؤمنین علیه السلام کنار جنازه فاطمه زهرا علیها السلام و مصائب سید الشهدا علیه السلام یا دردهای امام کاظم علیه السلام که بی‌گناه، شکنجه‌ها و زندان‌های مخوف هارون را تحمل نمود.

۷- دعا برای امام زمان علیه السلام

نیازی نیست که خطری وجود امام زمان علیه السلام را تهدید کند تا برای ایشان دعا کنیم؛ بلکه اولاً یاد امام زمان علیه السلام، یاد خداست؛^۱ چون امام، تجلی اسما و صفات حسنی خداوند متعال در زمین است و افعال و اقوالش، فعل و قول خداست؛ ثانیاً همین قدر که ایشان همانند افراد بشر مریض می‌شوند، کافی است برای دعا کردن و صدقه دادن برای سلامتی ایشان. دعا برای حفظ، ایمنی، سلامتی، پیروزی و ظهور حضرت حجت علیه السلام، خوشحالی حضرت را به دنبال دارد و به مقتضای قرآن کریم، سبب دعا کردن ایشان در حق ما می‌شود^۲ و به مقتضای کلام خداوند، قطعاً ایشان به احسن وجه دعا می‌کنند^۳ و دعایشان مستجاب است.

دعا برای امام زمان علیه السلام آثار و برکاتی دارد؛ اگر قبل از ذکر حاجات شخصی، خواسته حضرت ولی عصر علیه السلام مطرح گردد، بر استجاب دعا اثر می‌گذارد و در واقع فواید و برکات دعای برای امام زمان علیه السلام به خودمان برمی‌گردد.^۴ همچنین طبق فرموده امام صادق علیه السلام وقتی دعا برای یک مؤمن عادی موجب رفع گرفتاری و زیاد شدن رزق می‌شود^۵ پس به اولویت قطعیه^۶ دعا برای امام زمان علیه السلام چنین تأثیری دارد؛ یعنی یکی از آثار دعا برای امام زمان علیه السلام رفع گرفتاری‌ها و زیاد شدن رزق است. از طرفی، دعا برای ظهور امام زمان علیه السلام برکات فراوانی دارد؛ چون

۱. کلینی، کافی، ۶۹۴/۲.
 ۲. بقره / ۲۵۱.
 ۳. نساء / ۶۸.
 ۴. مانند دعایی که قبل و بعد آن ذکر شریف صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام باشد؛ بر اساس روایات دعای صلوات قطعاً مستجاب است و خداوند، اجل و اکرم از این است که دعای میان دو دعای مستجاب را استجاب نکند.
 ۵. مجلسی، بحار الانوار، ۳۸۳/۹۰.
 ۶. چون در هیچ‌یک از مقدماتش نمی‌توان شک کرد.

ظهور آن حضرت مساوی است با برپایی عدالت در عالم، رفع ظلم و ظالم، آسایش و وفور نعمت برای خلائق، پیاده شدن دین خدا، گسترش مکتب اهل بیت علیهم السلام و سرور آن بزرگواران، رجعت اهل بیت علیهم السلام، عزت مؤمنین و ذلت منافقین. با دعا برای ظهور ایشان، تمام این برکات را خواستار شده ایم.

۸- انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام

انسان در افعال خود اختیار داشته و در کارهای خود نقش دارد^۱ و تمام افعال خوب و بد او ثبت می‌گردد؛ پس اگر مصیبتی بر او وارد آید، در اثر اعمال خود اوست^۲ و باید به علت آن بیندیشد. خداوند حکیم است و کاری خلاف حکمت انجام نمی‌دهد و چون از حکمت امور بی‌خبریم، نباید اعتراض کنیم؛ هر چند خودمان سبب مصیبت و عذاب شده ایم اما خداوند رحمن و رحیم است. در برابر حوادث باید صبور و تسلیم اراده خدا باشیم. البته باید امید به رفع مشکل داشته باشیم و مأیوس نگردیم. با توجه به این مقدمات باید بگوییم که غیبت امام زمان علیه السلام یک مصیبت و عذاب است؛ چون اصل وجود امام و تصرف ایشان در امور^۳ و دسترسی مردم به ایشان، نعمتی بزرگ است.^۴

ممکن است این سؤال پیش بیاید: خداوند که بخیل نیست؛ پس چرا از این نعمت محروم مانده ایم؟ در پاسخ باید بگوییم که هر چند غیبت امام زمان علیه السلام، علل و آناری دارد، اما گناهان، ما را از امام خویش جدا کرده‌اند. امام زمان علیه السلام خود، علت این جدایی را این گونه بیان می‌فرماید:

«و چنانچه شیعیان ما که خدا به طاعت خود موفّقشان بدارد، قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می‌کردند^۵ نه تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد،

۱. بقره / ۲۸۶.

۲. شوری / ۳۰.

۳. خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا»؛ معنی این عبارت این است که وجود امام زمان از جانب خداوند برای بشریت لطف است؛ تصرف وی در امور بندگان نیز لطف دیگری می‌باشد و عدم دسترسی ما به وی، مربوط به خود ماست؛ (حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ۸۸۳).

۴. در وظیفه سوم، بخش آثار و برکات وجود امام، بیان شده بود.

۵. مراد حضرت، همان عهدی است که در عالم ذر با ائمه علیهم السلام بسته ایم؛ چنانکه در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

که سعادت مشاهده ما با شتاب به ایشان می‌رسید.
و این‌ها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت به ما می‌باشد؛
بنابراین هیچ چیز ما را از ایشان محبوس نمی‌دارد، جز اخباری که از ایشان
به ما می‌رسد و ما را مکروه و ناراحت می‌سازد و از ایشان انتظار نداریم.»^۱

حقیقت انتظار

باید در حال غیبت، منتظر باشیم. یک طرفِ انتظار، منتظرین، طرف دیگر آن وجود نازنین
منتظر و طرف سوم آن جهت انتظار یعنی انتظار برقراری عدالت و برپایی دستورات الهی
است. منتظر عدالت باید عادل باشد؛ نمی‌شود با دستورات خداوند مخالفت کرد، ولی منتظر
برپایی احکام الهی بود. امام زمان علیه السلام به این مسأله اشاره نموده و می‌فرماید:

«هر فردی از شما باید به آنچه که به وسیله دوستی ما به آن تقرّب
می‌جوید، عمل کند و از آنچه مقام او را پست می‌گرداند و خوش آیند ما
نیست، اجتناب نماید؛ زیرا ظهور، به طور ناگهانی و بدون خبر قبلی اتفاق
می‌افتد؛^۲ آن هم در وقتی که توبه سودی به حال او ندارد و پشیمانی؛ او را
از کیفر ما نجات نمی‌دهد.»^۳

منتظر ظهور امام زمان علیه السلام همیشه در حال انجام وظایفی مانند اطاعت است که باید در زمان
حضور حضرت انجام دهد. لذا عامل به وظیفه فرقی بین ظهور و غیبت نمی‌داند^۴ و نسبت به
زمان ظهور حضرتش اعتراضی نمی‌کند.^۵ هیچ‌گاه مأیوس نمی‌شود^۶ و می‌داند که شرط نجات
از فتنه‌های زمان غیبت، تسلیم امام بودن است.^۷ منتظر امام زمان علیه السلام خوش خلق است و از

«... فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ وَ مَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ»؛ «ما در عالم ذر تسلیم فضایل شما شده‌ایم».

۱. طبرسی، احتجاج، ۵۲۳/۲.
۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز ناگهانی بودن ظهور را بیان فرموده‌اند (ر.ک: ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲۹۷/۱).
۳. طبرسی، احتجاج، ۳۲۳/۲.
۴. ابن بابویه، کمال الدین، ۳۲۰.
۵. همان، ۶۴۵.
۶. ابن بابویه، خصال، ۶۱۶.
۷. همو، کمال الدین، ۳۷۸.

شبهات پرهیز دارد.^۱ و با توجه به معرفتی که نسبت به امام خویش دارد، زمان ظهور برای او مهم نیست.^۲

انتظار فرج؛ برترین عمل

دسته‌ای از روایات، بیان‌گر ناگهانی بودن ظهور امام عصر علیه السلام هستند.^۳ در دسته دیگری از روایات هم تصریح شده است که حضرت در عصر ظهور، مانند حضرت داود علیه السلام یعنی مطابق واقع - حکم خواهد کرد. بر اساس روایات، پیش از ظهور امام زمان علیه السلام حاکم موظف است بر اساس بینه قضاوت کند؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین می‌کرد:

«همانا من بر اساس بیّنات و قسم‌ها بین شما قضاوت می‌کنم و حجت

بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر روشن‌تر است پس اگر چیزی به کسی

رسید که از مال برادرش بود در حقیقت قطعه‌ای از آتش گرفته است.»^۴

اما روایات به روشنی بیان‌گر آن هستند که امام عصر علیه السلام بر اساس بینه و سوگند قضاوت نمی‌کند؛ بلکه به علم الهی و بر اساس واقع حکم خواهد کرد؛ چنانکه داود نبی علیه السلام نیز چنین حکم می‌کرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، به حکم داود و سلیمان حکم

می‌کند و از مردم بینه نمی‌خواهد.»^۵

یقین مؤمنان به این دو دسته از روایات باعث خواهد شد که هر لحظه منتظر فرج امام عصر علیه السلام باشند و اعمال خود را چنان پاکیزه گردانند که در محکمه عدل آن حضرت شرمنده و محکوم نشوند. پس انتظار فرج امام عصر علیه السلام برای مؤمنان با سازندگی و نیل به کمال همراه است و به همین جهت در روایات تأکید شده است که «برترین اعمال انتظار فرج است».^۶

۱. نعمانی، غیبه، ۲۰۷.

۲. همان، ۳۵۱.

۳. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲۹۷/۱.

۴. کلینی، کافی، ۴۱۴/۷.

۵. کلینی، کافی، ۳۹۷/۱.

۶. ابن بابویه، کمال الدین، ۳۷۷.

■ نتیجه

مهم‌ترین نکته‌ای که از وظایف نام‌برده شده، برداشت می‌شود این است که تنها راه رسیدن به خداوند - که همان سعادت ابدی و اوج کمال است - شناخت امام، جایگاه و حقوق ایشان و نیز شناخت وظایف خویش نسبت به امام و عمل به آن‌هاست.

اولین وظیفه اطاعت است که موقوف بر معرفت امام می‌باشد؛ لذا وظیفه معرفت نیز ضمیمه و لازمه اطاعت معرفی گردید. از شاخه‌های اطاعت، تسلیم بودن محض در مقابل تمام اوامر و علاوه بر آن، کلیه افعال امام است که خود نوعی نصرت امام به حساب می‌آید. این یاری، در احیای امر امامت اهل بیت علیهم‌السلام جلوه‌گر است. نشر و زنده نگه داشتن این امر موجب معرفت سایر مردم و نیز کمک به انجام وظایف ایشان در برابر امام می‌شود. اما سپردن کار به دست خداوند متعال و دعا و التجا به درگاه او، اوج این انجام وظیفه است؛ یعنی پس از هر اقدامی دعا به درگاه خداوند برای طلب عاقبت‌به‌خیر شدن آن و مهم‌تر از همه دعا برای سلامتی حضرت ولی عصر علیه‌السلام و تعجیل در امر فرج ایشان. این دعا با حسن ظن به تقدیرات خداوند همراه است؛ یعنی همان انتظار فرج و گشایش امر اهل بیت علیهم‌السلام - که افضل از جمیع اعمال است - و چشم دوختن به تحقق وعده الهی در ظهور خلیفه الله بر کل عالم.

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دار إحياء الكتب العربية، ۱۹۶۲م.
- ابن بابویه، توحید، قم، تصحیح و تعلیق سید هاشم حسینی تهرانی، منشورات جماعه مدرسين حوزه علمیه، بی جا، بی نا، بی تا.
- _____ عیون أخبار الرضا (علیه السلام) تصحیح و تعلیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للطبوعات، ۱۴۰۴ق.
- _____ کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- _____ معانی الأخبار، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۹ش.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق شیخ جواد قیومی، بی جا، مؤسسه نشر الفقهه، ۱۴۱۷ق.
- بحرانی، سید هاشم، غایه المرام، تحقیق سید علی مشکور، بی جا، بی نا، بی تا.
- تفتازانی، شرح المقاصد فی علم الکلام، پاکستان، دارالمعارف النعمانیه، ۱۹۸۱م.
- تفسیر الإمام العسکری (علیه السلام) (المنسوب إلى الإمام العسکری)، تحقیق مدرسه امام مهدی (علیه السلام)، قم، مدرسه امام مهدی (علیه السلام)، ۱۴۰۹ق.
- حافظ اصبهانی، ذکر أخبار اصبهان، بریل - لیدن المحروسه، بی جا، بی نا، ۱۹۳۴م.
- حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق سید ابراهیم موسوی زنجانی، قم، انتشارات شکوری، ۱۳۷۳ش.
- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۹۹۷م.
- ذهبی، تاریخ الإسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۹۸۷م.
- راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، بی جا، بی نا، ۱۴۰۴ق.
- شریف رضی، خصائص الأئمه، تحقیق محمد هادی امینی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
- طبرسی، احتجاج، تعلیق سید محمدباقر خراسان، نجف، دار النعمان، ۱۹۶۶م.
- طوسی، مصباح المتجهّد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۹۹۱م.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الكتب الإسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تحقیق سید ابراهیم میانجی و محمدباقر بهبودی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- میلانی، سیدعلی، با پیشوایان هدایتگر (نگرشی نو در شرح زیارت جامعه کبیره)، قم، الحقایق، ۱۳۹۰ش.
- مغربی، قاضی نعمان، شرح الأخبار، تحقیق سید محمدرضا حسینی جلالی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی جا، بی نا، بی تا.
- نهج البلاغه، شرح شیخ محمد عبده، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۲ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، تحقیق فارس حسون، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.